

**" انقلاب فرهنگی ۱۳۵۹ از زبان بانیان و مسئولان جمهوری
اسلامی (بخش نخست)**

فریبا مرزبان

" فکر می کردم دارم خدمت می کنم "

مقدمه: در ۱۶ آذر سال ۱۳۷۷ انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تربیت مدرس، به مناسبت بزرگداشت روز دانشجو، جلسه سخنرانی و پرسش و پاسخی را با حضور آقایان مرتضی نبوی و صادق زیبا کلام برگزار کرد. سخن از هر دری به میان رفته تا بحث به بسته شدن دانشگاه ها و انقلاب فرهنگی ۱۳۵۹ کشیده می شود. در آن جا بوده ست که دکتر زیبا کلام - یکی از بانیان انقلاب فرهنگی - در حضور چند صد دانشجو و استاد، صریح و شفاف اعلام داشته اند: "من نسبت به نقشی که در جریان انقلاب فرهنگی و تعطیلی دانشگاه ها داشته ام از خداوند طلب مغفرت می کنم و از هر کسی که در نتیجه بسته شدن دانشگاه ها ضرر و زیانی متوجهش شده است، حلالیت می طلبم و می خواهم که مرا ببخشد". سپس اضافه کرده اند: "فقط این را بگویم که خداوند از درون من آگاه است که " فکر می کردم دارم خدمت می کنم " و آن کار را برای خیر و صلاح انقلاب و مملکت کردم و مطلقا انگیزه های شخصی و فردی نداشتم". بعد ها بود که به بی حاصل بودن آن حرکت و ضرر و زیانش برای "مملکت" پی بردم. (۱) و (۲)

جنبش دانشجویی در دهسال پیش از انقلاب فرهنگی ۵۹ نقش پراهمیتی را در سیاسی کردن جو حاکم بر جامعه، ارتقاء آگاهی و دعوت توده های مردم به عرصه مبارزه سیاسی و اقتصادی ایفاء کرده اند. مبارزات دانشجویی در سیر تکاملی خود هرچه بیشتر با مبارزات تود ها گره خورده و از محوطه دانشگاهها پای به بیرون نهاده ست. روحیه انقلابی و مبارزه جویانه، شهامت و شجاعتی که دانشجویان در این دوره از خود نشان دادند، گام های استواری ست که آنان در کار آگاهگرانه، در سازماندهی و اعتلای جنبش به جلو برداشتند.

جنبش دانشجویی در پیوند با مبارزات توده ای هر روز گام های بلندتر و موثرتری بر می داشت و حمایت دانشجویان انقلابی از زحمتکشان و حضور آنان در کنار دیگر طبقات اجتماعی خارج از حکومت، بیانگر این واقعیت انکار ناپذیر

ست. هرچه مبارزات توده ها گسترش می یافت آتش مبارزات دانشجویی فروزان تر می شد و چون دانشگاهها بستر رشد و آگاهی طبقاتی نیز بودند، نمود مبارزات مردم را به شکل بارزتر و برجسته تری در دانشگاهها می دیدیم. جنبش دانشجویی با بروز اولین نشانه ها، موقعیت را با هوشیاری انقلابی خود درک کرده و خود را برای سازماندهی بیشتر آماده می کرد.

برای دانشجویان، اساتید، روشنفکران و برخی از هم میهنان که بر اوضاع سیاسی کشور نظر دوخته بودند محرز بود که پس از تاسیس حکومت اسلامی در ایران و مستقر شدن عناصر حزب الهی در ارگانها، و زارتخانه ها و مراکز دارای قدرت و نفوذ؛ تهاجم به فرهنگ، سنت و آموزش در جامعه از بدیهیات بود و با نگاهی به روند چگونگی حوادث و بررسی شواهد و مدارک، بنظر می رسد، امری بودست اجتناب ناپذیر! (۳)

آیت الله خمینی در سخنرانی هایی از ریاست جمهوری خواستند و مسئولیت را به ایشان سپردند تا مراکز عالی را پاک سازی کنند و روشنفکران را از دور خارج نمایند. فرمان های او از درگیری و رویارویی خونین میان دانشگاهیان و حوزه های علمیه و جامعه روحانیت حکایت می کرد. در حقیقت ناتوانی حکومت و مسئولان جمهوری اسلامی در مقابله با جامعه روشنفکری و دانشگاهیان منجر به خونریزی گریز ناپذیری شده بود. (۴)

دانشگاههای ایران یکسال بعد از بهمن ۵۷ بود که بار دیگر شاهد مبارزه و مقاومت دلاورانه جوانان آگاه و مبارز میهنان شد و بار دیگر سرکوبگران خلق با صدور فرمان کشتار و سخنرانی های مکرر آیت الله خمینی صحن دانشگاه را آغشته به خون جوانانی کردند که لحظه ای در راه آگاه کردن توده ها به منافع خویش برای رهایی از قید ستم و بهره کشی آرامش نداشتند. دهها تن کشته، هزاران تن زخمی، و صدها زندانی حاصل حملاتی ست که شورای انقلاب در راس آن بوده ست و مسئولیت کشتارها بعهد آقاي ابولحسن بنی صدر ست که رئیس جمهور بوده و همزمان سخنگوی شورای انقلاب بودند. (5)

نوحکومتیان برای به تصرف درآوردن دانشگاهها توطئه ها و برنامه های فراوانی را آزمایش کرد. زمانی انجمن های اسلامی دانشجویان مامور تصرف دانشگاهها شدند و زمانی

دیگر لیبرالها کوشیدند عوامفریبانه، ضمن باز گذاشتن دانشگاهها به منظور تربیت " متخصص" برای بازسازی نظام سرمایه داری.

در مقابله با برنامه های سرکوبگرانه رژیم اولین اعتراض رسمی دانشجویان در ۱۳۵۸ در اورمیه (رضاییه) انجام گرفت و توسط روابط عمومی دانشگاه خبر به بیرون رسیده بود. به نقل از یکی از روزنامه ها تحصن دانشجویان و اعضای هیئت علمی و اداری دانشگاه صرفاً بخاطر تامین بیمارستان دانشکده پزشکی بوده ست. و هتل اورمیه محل تجمع و تحصن دانشجویان بود. (۶)

خبر دیگر حمله عده ای از عوامل چماق دار به دانشگاه تهران ست و در پی آن شکایت دکتر محمد ملکی رئیس دانشگاه تهران از حمله کنندگان به دادسرا بوده ست. دکتر ملکی در شکایت خود می نویسد: با توجه به اینکه این گروه یک باند هستند و افراد غریبی نیستند لذا اگر بخواهند قضیه را دست کم بگیرند و ماستمالی کنند، ادامه کار برای من غیرممکن می شود محیط دانشگاه را ناامن و مخدوش می سازند. پرونده مهاجمین به دانشگاه باید به دادگاه انقلاب فرستاده شود. که در هفته گذشته به دانشگاه حمله کرده و موجبات ناامنی را فراهم ساخته بودند. من اگر عضو دولت بودم ماهها پیش استعفا می کردم و چنانچه این افراد مهاجم آزاد شوند استعفا می دهم. (۷)

حمله به حریم دانشگاه و نقض حقوق دانشجویان به اشکال مختلف صورت می گرفت و بی شک مسئولان امر تدارک دهندگان این نمونه رفتارها بودند. و موقعیت ها به گونه ای ترتیب داده می شد که عوامل ناامنی خود را موظف به پاسخگویی در مقابل هیچ مقام حقوقی نمی دیدند. و با حمایت از سوی پشتیبانان خود زندگی تعدادی از دانشجویان را گرفتند.

سعید عقیقی دانشجوی دانشگاه رازی " عضو پیشگام" در بهمن ماه ربوده شد و در اسفند ۵۸ جسد او را که وحشیانه شکنجه شده بود در تپه های سراب نیلوفر یافتند. (۸)

عباسعلی تقی پور دانشجوی سال اول شیمی دانشگاه رازی "عضو پیشگام"- اهل کنگاور پس از یک هفته ربوده شدن جنازه اش در اطراف طاق بستان پیدا شد. (۹)

کمال کیانفر سال اول فنی رشته مکانیک دانشگاه تبریز، " عضو پیشگام" ۲۳ اردی بهشت مورد تعقیب و شلیک پاسداران قرار گرفت. (۱۰)

در اسفند ۱۳۵۸ آقای میرسلیم سرپرست وقت وزارت کشور با ارسال بخشنامه ای به دانشگاهها و مدارس عالی کشور، دستور جلوگیری از فعالیت های سیاسی گروههای دانشجویی در دانشگاهها را می دهد. اما سردمداران حزب جمهوری اسلامی که در پی به تصرف درآوردن دانشگاهها و به بند کشیدن دانشجویان بودند، با پیام خمینی و آمریکایی خواندن دانشگاهها نقشه یورش به دانشگاهها تحت پوشش عوامفربانه " انقلاب فرهنگی" طرح ریزی شد. گرچه جزئیات این طرح ضد مردمی توسط دانشجویان فاش گردید لیکن بعد از یک سری زمینه سازیها و سخنرانیها توسط سران حزب جمهوری اسلامی حمله به دانشگاهها در سراسر کشور آغاز شد و دانشگاهها را به خاک و خون کشیدند. چماق بدستان حاملین انقلاب فرهنگی که از سوی کمیته ها حمایت می شدند، قصد تصرف دانشگاهها را داشتند و طبیعی بود که دانشجویان از موضع خود عقب نشینند.

خمینی در پیام نوروزی ۱۳۵۹ که سیزده گانه بود انقلاب اساسی در تمام دانشگاهها، تصفیه ی اساتیدی که در ارتباط با شرق یا غرب بودند و تبدیل دانشگاهها به محیط علم برای تدریس علوم اسلامی را از وظایف رئیس جمهور، دولت، شورای انقلاب و قوای انتظامی دانست. او گفت: " اگر تربیت اصولی در دانشگاهها داشتیم هرگز طبقه روشنفکر دانشگاهی نداشتیم، اکثر ضربات مهلکی که به این اجتماع خورده است از دست اکثر همین گروه روشنفکران دانشگاه رفته یی ست که همیشه خود را بزرگ می دیدند و می بینند". (۱۱)

پس از ایرادات خمینی تهاجم تحت نام "انقلاب فرهنگی" و " تغییر نظام آموزشی" طرح و در اول اردی بهشت سال ۵۹ در سراسر ایران به اجرا گذاشته شد. در این روز که نقطه عطفی در مقاومت و مبارزه دانشجویان چپ علیه رژیم جمهوری اسلامی بشمار می رود به آشکارترین شکل نشان داده شده که رژیم نه تنها دارای هیچگونه پایگاهی در میان اکثریت دانشجویان نبود بلکه در راه پیشبرد سیاست های ضددموکراتیک خود با مقاومت همه جانبه دانشجویان نیز مواجه شده بود. تهاجم به مراکز آموزش عالی توسط امامان

جمعه که تهییج کننده حزب الهی ها و چماق داران بودند صورت می گرفت. برای مورد حمله قرار گرفتن دانشگاهها کافی بود یکی از خطیبان جمعه سخنی بر علیه دانشجویان و دانشگاهها می گفتند. مروری بر حوادث دانشگاههای کشور این امر را آشکار می سازد و صدالبته طرح انقلاب فرهنگی به خودی خود پیش نرفت مجریان و تئوریسین هایی داشت؛ شناخته ترینشان در آن روز و امروز "صادق زیبا کلام" و "عبدالکریم سروش" و "میر حسین موسوی" و "هاشمی رفسنجانی"، "جنتی"، امامان جمعه و "عباس عبدی"، "حشمت الله طبرزدی"، "اکبر گنجی"، "سعید حجاریان" و "شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی" بودند.

نامبردگان که عناصر اصلی پیشبرد طرح تعطیلی و به خاک و خون کشیدن دانشگاهها به هر قیمت بودند، با تکرار بازی "کی بود کی بود من نبودم" سعی دارند از نقش مخرب خود در این حرکت ضد مردمی بکاهند اما لکه ننگ خون های ریخته شده دانشجویان (با گرایش چپ) در صحن دانشگاهها بر پیشانی مسبان وقایع نوشته شده و به پای جمهوری نکبت اسلامی ست.

نویسنده در مقاله «سرکوب دانشجویان» در کتاب "تاریخ زنده" (۱۲) و همچنین در مقاله «تهاجم فرهنگی تحت عنوان انقلاب فرهنگی ۱۳۵۹» (۱۳) به حوادث تعدادی از دانشگاههای کشور پرداخته بودم؛ براساس ضرورت های موجود اکنون به چگونگی تصرف دانشگاه جندی شاپور اهواز توسط حزب الهی ها می پردازم (۱۴)

واقعه اینگونه شروع شده بود: آیت الله جنتی امام جمعه اهواز و از فقهای شورای نگهبان طی اعلامیه ای در تاریخ ۲ اردی بهشت ماه ۱۳۵۹ اعلام می کند که مراکز دانشجویی و دانشگاهها تخلیه شده و مردم را به برگزاری نماز در دانشگاه دعوت می کند. در حالی که او می دانست هنوز دانشجویان در دانشگاه هستند. جنتی عده ای را با خود به محوطه دانشگاه می برد که شامل عده ای از مردم بی خبر می شد که واقعاً فکر می کردند دانشگاه تخلیه شده ست، برای نماز به آنجا آمده و هم شامل چند صد نفر اوباش مسلح که با آمادگی کامل به دانشگاه آمده بودند.

پس از تحریکات و حرف های جنتی گروهی یورش می آورند و دانشجویان را زیر باران سنگ می گیرند که با مقاومت

دانشجویان روبرو می شوند. پاسداران که از قبل آماده بودند بر روی صفوف دانشجویان بی سلاح شلیک می کنند. دانشگاه را با انواع خودرو محاصره کرده و در صبح همان روز در بیمارستان شماره یک شهر اهواز بمب کار گذاشته بودند. پس از شروع تیراندازی دستگاه تبلیغاتی رژیم "راديو اهواز" نیز دست به تهییج وسیع مردم می زند و از مردم کمک می خواهد. راديو اعلام می کند که دانشجویان با "تیربار" به جان نمازگذاران افتاده اند. در این روز عده ای را وحشیانه با چوب و میله های آهنی تا جایی که تعدادی از دانشجویان غرق در خون به حال اغماء می افتند. دانشجویی را با زنجیر بروی زمین می کشیدند و جبرائیل هاشمی "عضو پیشگام" در اثر جراحات وارده در بیمارستان جان باخت. (۱۵) بر اساس گزارش ها در همان زمان کلت را به شقیقه دختری گذاشته و شلیک می کنند، دستگیری همراه با حرکات وحشیانه صورت می گیرد. دستگیرشدگان را با کتک و فحاشی به زندان می برند. در چندین مورد حمله و تجاوز به دختران انجام می گیرد و جسد ۳ دختر را از رودخانه کارون بیرون می آورند. بیش از ۷۰۰ نفر زندانی و چند صد نفر زخمی و دهها کشته نتیجه انقلاب فرهنگی ست که به راه انداختند. (۱۶) اکثر کشته شدگان دانش آموز- دانشجویان و از روشنفکران که به یاری دانشجویان شتافته بودند که یا در اثر شلیک گلوله یا قمه و چاقو جان باخته اند. جنایت کاران بعضی از آنها را خود بخاک سپرده اند و در مورد بقیه هم اصلاً صحبتی نمی کنند. بیش از ۳۰ نفر شلاق خورده اند در ناحیه کمر.

روز پنج شنبه ۴ اردی بهشت جنایت هولناک دیگری در تالار شهرداری اتفاق افتاد. (۱۷) درگیری میان سپاه سرکوبگر و زندانیان رخ می دهد که ۸ زندانی کشته می شوند و ۳۶ زخمی. در طول چند روز درگیری در مجموع ۳۴ نفر کشته و اعدام می شوند. از راديو اهواز اعلام می شود مهناز معتمدی که "عضو پیشگام" بود در اثر شورش زندانیان کشته شد و دانشجویان را مسبب و عامل کشتار معرفی می کند.

مسعود دانیالی دیپلمه بیکار، اهواز "عضو پیشگام".

دکتر اسماعیل نریمیسا پزشک درمانگاه حصیر آباد اهواز، "عضو پیشگام".

مسعود ربیعی دانشجوی فوق لیسانس علوم تربیتی، "عضو پیشگام".

غلام حسین صالحی دانشجوی علوم کامپیوتر، "عضو پیشگام".

اسداله خرمی دانشجوی دانشگاه علوم تربیتی، "عضو پیشگام".

احمد موذن، فارغ التحصیل دانشگاه اهواز هوادار "پیکار".
(۱۸)

صادق زیبا کلام با تلاشی مذبوحانه می نویسد: در ایران خاستگاه انقلاب فرهنگی، جریان روشنفکری اسلامی بود! یعنی دانشجویهای عضو انجمن های اسلامی، دکتر سروش، دکتر علی شریعتمداری، بنده، آقای شمس آل احمد و دیگران اصلا ربطی به حکومت نداشتیم و باید در تاریخ ثبت شود که هر کار درست یا نادرستی که به نظام اسلامی نسبت داده شود، انصافا انقلاب فرهنگی را نمی توان به حکومت منسوب کرد. ما هیچکدامان حکومتی نبودیم. حکومت در آن زمان، شورای انقلاب بود و دولت موقت و حزب جمهوری اسلامی و امام و اینها کاری به انقلاب فرهنگی نداشتند.

صادق زیبا کلام در پاراگراف فوق به صراحت اعتراف می کند در مملکت بلبشو (خر تو خر) بوده و انقلاب فرهنگی معنا و مفهومی نداشته ست و عامیانه برداشت می شود که سردمداران نظام خودشان را سرکار گذاشته بوده اند با طرح شعار انقلاب فرهنگی. و از عمل آنان چنین نتیجه گرفته می شود که دچار موهومات فکری، مذهبی و سیاسی بوده اند. زیباکلام با اعتراف به "خر تو خر" بودن نظام اسلامی مسئولان حکومتی را تبرئه می کند و از میزان مشارکت آنان در پیشبرد جنایاتی می کاهد که فوقاً به یک نمونه از آنها پرداخته شد. فقط به حوادث ۴ روز در اهواز پرداخته شد.

زیبا کلام در تلاش است تا ضرر و زیان های برآمده از انقلاب فرهنگی را کم رنگ نموده و کم اهمیت جلوه دهد و از همین روست که کمترین اشاره ای به سخنان و حکم قاطع رهبر جمهوری اسلامی ندارد. در حالیکه مرکز اسناد انقلاب اسلامی می نویسد در سالروز اعلام انقلاب فرهنگی در ایران که از سال 1359 به فرمان حضرت امام خمینی (ره) و با هدف اسلامی سازی دانشگاه ها آغاز شد، روندی است که در راستای

فرموده ایشان به عنوان يك حرکت دامنه دار همچنان ادامه دارد.

خمینی در بند ۱۱ پیام نوروزی ۵۹ بر ضرورت ایجاد انقلاب اساسی در دانشگاه‌های سراسر کشور، تصفیه اساتید مرتبط با شرق و غرب و تبدیل دانشگاه به محیطی سالم برای تدوین علوم عالی اسلامی تأکید کردند.

پس از پیام و پشتیبانی خمینی بود که هاشمی رفسنجانی مجوز گرفت برای برهم ریختن اوضاع دانشگاه‌ها. سخنان شورانگیزی در دانشگاه تبریز برای اهل چماق کرد و در پی آن چماق‌ها را بر سر و پیکر دانشگاهیان فرود آوردند. اطلاعات می‌نویسد: آقای هاشمی رفسنجانی - عضو شورای انقلاب و عضو شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی - در روز ۲۶ فروردین ۱۳۵۹ در تالار اجتماعات دانشکده ی پزشکی تبریز سخنرانی کرد که با سؤالات دانشجویان و پاسخ ایشان، اجتماع دانشجویان به تشنج کشیده شد. سپس بر اثر اعتراض گروه‌های مخالف، جلسه شکلی آشفته به خود گرفت و آقای هاشمی رفسنجانی بدون شرکت در جلسه ی سخنرانی بعدی، دانشگاه تبریز را ترک کرد. در پی این واقعه، دانشجویان مسلمان پیرو خط امام در تبریز، ضمن بیرون کردن مسئولان و کارکنان ساختمان مرکزی، آن‌جا را به تصرف خود در آورده و اعلام کردند تا تکمیل انقلاب فرهنگی و پاک‌سازی در سطوح دانشجویی و هیأت علمی و کارمندان، مرکز مذکور را ترک نمی‌کنند. و هاشمی رفسنجانی گفتند: "از طریق حضور تعدادی بچه مسلمان در تهران میتوان جلو شلوغی دانشگاه را گرفت از خشونت نمی‌ترسیم. امروز شروع شود بهتر از سه ماه دیگر است. (۱۸)

سخنان جنتی و تحریکات او در اردی بهشت ماه ۱۳۵۹ را در اهواز نادیده می‌گیرد که بدنبال آن تحریکات چگونه و چه فجیع با دانشجویان برخورد کردند و چه بر سر دانشجویان دختر که نیاوردند!

در همین روز شورای انقلاب دستور تخلیه ی دانشگاه‌ها را صادر کرد و دکتر حسن حبیبی - سخنگوی این شورا و وزیر فرهنگ و آموزش عالی وقت - بیانیه ی شورای انقلاب را پیرامون حوادث دانشگاه‌ها اعلام کرد و تأکید نمود: «چون سرعت مورد نظر در اجرای تصمیمات اعلامیه ۲۹/۱/۱۳۵۹ وجود نداشته است، بر امر تخلیه ی هر چه سریع‌تر دانشگاه‌ها

اقدام می شود. در غیر این صورت شورا و شخص رئیس جمهور برای آماده کردن فوری تمهیدات لازم برای اجرای تصمیمات شورا به دانشگاه خواهند آمد.» (۱۹)

زیبا کلام در ادامه می گوید: " اصل این ماجرا از دی و بهمن ۵۸ شروع شد؛ ما به دنبال سراب بودیم. چیزی به نام علوم سیاسی اسلامی وجود ندارد و به همان میزان که چیزی به نام علوم تربیتی اسلامی وجود ندارد، چیزی به اسم جامعه شناسی اسلامی هم وجود ندارد، با همین قاطعیتی که من می گویم." (۲۰)

با وجودیکه صادق زیبا کلام به سراب انقلاب فرهنگی اشاره دارد اما از باخت انجمن های اسلامی در انتخابات دانشگاهها و برپایی شوراهای دانشجویی که از عوامل اساسی حذف قدرت انجمن های اسلامی بوده اند سخن نمی گوید و بر مقدمات حمله به دانشجویان و به حوادث پیشین (یک سال قبل) و عملکرد دانشجویان پیرو خط امام در دانشگاهها از سال ۵۸ تا ۵۹ که برای مسلط شدن مراکز دانشگاهی بوده ست چندان که باید توجه نشان نمی دهد. دانشجویان خط امام با همراهی کمیته ها در اردی بهشت به دانشگاهها یورش بردند و جوی خون جاری ساختند و پس از تصرف یکی بعد از دیگری در خرداد ماه مراکز آموزش عالی را تعطیل و سپس تصفیه کردند.

در گفتگویی که محمود فرجامی در زمستان سال ۸۱، با صادق زیباکلام درباره انقلاب فرهنگی دارد؛ ایشان تاکید بر نقش خود و عبدالکریم سروش می کند در تهیه و نگارش مقالاتی در ضرورت انقلاب فرهنگی. و از وظایف شورا و ستاد گزینش دانشجو و استاد و تعیین محتوی آموزشی در سطح مراکز آموزش عالی را بر می شمرد. از دیگر سوی دکتر سروش مدعی ست که در وقایع خونبار دانشگاه دست نداشته بلکه عضوی از هیئت ستاد انقلاب فرهنگی بوده که وظیفه اش بازگشایی دانشگاهها بوده ست. "کی بود کی بود من نبودم". تکرار بازی های کثیف سیاسی نه کمکی ست بر روشن شدن ضررهای ناشی از اعمال نابخردانه نو حکومتیان بر سرنوشت مردم ایران و نه کمکی ست بر دست یافتن به عمق و ابعاد جنایات رخ در اردی بهشت ۱۳۵۹.

مهم نیست که صادق زیبا کلام یا عبدالکریم سروش کدام اعلامیه و مقاله را نوشته اند؛ و پای حکم تصفیه کدامیک

از اساتید را امضاء کرده اند، که امروز به جان یکدیگر افتاده اند! آنچه از اهمیت بسزا برخوردارست مشارکت آقایان در مردم‌گشی بوده است؛ مشارکت، در اقداماتی که منجر به خونریزی، اعدام و تعطیلی عالی‌ترین مراکز دانش، علوم اجتماعی، ادبیات، هنر و فرهنگ حدوداً به مدت ۳ سال بوده است. عبدالکریم سروش و زیبا کلام یا میرحسین موسوی و هاشمی رفسنجانی و سران حزب جمهوری اسلامی... اینها هر کدام بار بخشی از این جنایت را بر دوش کشیدند و عامل بوده‌اند. هر یک از افرادی که در نابودسازی فرهنگ و دانش و گرفتن جان دانشجویان و حامیان آنها مشارکت داشته‌اند، مقصر هستند و پاسخگو!!

در جریان کشتار دانشجویان و قتل‌های سیاسی در ایران انگشت اتهام به سمت پیروان خط امام و حزب جمهوری اسلامی نشانه رفته است و اینان به جز بلند کردن انگشت اتهام به سوی دیگران و تلاش برای به فراموشی سپردن وقایع رخ داده در جمهوری نکبت اسلامی کاری دیگر تا به امروز انجام نداده‌اند.

زیباکلام تا سال ۱۳۸۰ که مجموعه‌ای از نامه‌ها، سخنرانی‌ها، مصاحبه‌ها و مقالاتش در باره انقلاب و تعامل آن با دانشگاه را در کتابی به نام (دانشگاه و انقلاب) به چاپ رساند بر سر همین عقیده ماند. در همین کتاب است که او علاوه بر سخنرانی در دانشگاه تربیت مدرس، مصاحبه دیگری از خود با هفته‌نامه پیام‌ها، با عنوان "انقلاب فرهنگی عملاً هیچ دستاوردی نداشت" را به چاپ رساند. دکتر صادق زیباکلام، در هنگام انجام این گفتگو باز هم همان عقیده را داشته و معتقد است "تعطیلی دانشگاه‌ها کار اشتباهی بود. هست و خواهد بود." (۲۱)

هر چند که قبول اشتباه پسندیده و پژوهش‌طلبی محتاج شهامتی بزرگ است، اما آیا از جفای بدان بزرگی در حق دانشگاه و دانشگاهیان بدین سادگی می‌توان گذشت؟

ادامه دارد

فریبا مرزبان

لندن، اردیبهشت ۱۳۹۱

بی نویس و تحقیق

- ۱- تاکیدها از نویسندگان است.
 - ۲- همشهری آنلاین- فرهنگ و تاریخ
 - ۳- حوزه های علمیه و حزب جمهوری اسلامی
 - ۴- شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی
 - ۵- آقای بنی صدر و همفکرانش مدعی هستند که ایشان با تعطیلی دانشگاهها مخالف بوده و در نتایج خونبار انقلاب فرهنگی نقشی نداشته است و البته صحیح است ایشان دانشگاه را محل کسب علوم می دانسته اند ولی فراموششان شده بر اساس فرامین خمینی مبنی بر اسلامی کردن مراکز آموزش عالی، شورای انقلاب و آقای بنی صدر که یکی از آنان بوده است، مسئول درگیریها و راه افتادن جوی خون در دانشگاهها بوده اند و مشکلات بعد از انقلاب فرهنگی به پای آنان است و باقی ادعایی مفت و کاذب اند.
 - ۶- خبرگزاری پارس- سه شنبه هشتم آبان به نقل از یکی روزنامه ها توضیح می دهد.
 - ۷- روزنامه انقلاب اسلامی چهارشنبه ۹ آبان.
 - ۸- نشریه کار ارگان سراسری سازمان چریک های فدایی خلق ایران، شماره ۵۴
 - ۹- نشریه «کار» شماره ۵۵
 - ۱۰- نشریه «کار» شماره ۵۹
 - ۱۱- روزنامه کیهان ششم فروردین ۱۳۵۹
 - ۱۲- "تاریخ زنده" جلد اول بقلم نویسنده، صفحات ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵
 - ۱۳- "تهاجم فرهنگی تحت عنوان انقلاب فرهنگی ۱۳۵۹" گزارشی مفصل از حوادث انقلاب فرهنگی بقلم نویسنده؛ جهت مطالعه به لینک زیر مراجعه کنید:
- <http://www.azadi-b.com/arshiw/?p=25478#more-25478>
- ۱۴- اولین دانشگاه ایران
 - ۱۵- گزارش نقل از نشریه «کار» شماره ۵۷
 - ۱۶- نشریه کار، ارگان سازمان چریک های فدایی خلق ایران، شماره ۵۷

- ۱۷- یکی از اماکن که زندانیان را به آنجا می‌برند و حبس می‌کنند.
- ۱۸- اطلاعات ۲۷ فروردین ۱۳۵۹
- ۱۹- نشریه «کار» ، شماره ۱۱۰
- ۲۰- بامداد، ۳۱ فروردین ۱۳۵۹، ص ۳
- ۲۱ - کتاب دانشگاه و انقلاب و گفتگوی محمود فرجادی با زیبا کلام،
همشهری آن لاین